بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 14/1/1387

بحث ما در بحث حد ترخص به عنوان یکی از مثالهای بحث اصولی اذا تعدد الشرط و اتحد الجزا بود ما بیشتر در این بحث فقهی جهات کلی بحث را مدنظر داشتیم و به بحثهای جزئیش اشاره گذرایی داشتیم ،مرحوم حکیم ایشان اشاره فرموده بودند که چون خفاء اذان و خفاء جدران موضوعیّت ندارند بناربراین آن بحث در اینجاها نمیاد ،کأنّ یکی از شرایط اجرای آن بحث این هست که شرطهایی که در دو دلیل اخذ شده است جنبه موضوعیّت داشته باشند نه جنبه معرفیّت ،خوب توضیحی که بعد میدهند در واقع این هست که آن حد واقعی یا این دو تا شرطی که ذکر شده مساوی هستند خوب مساوی باشد مشخص هست که با آن حد واقعی یکی هستند و آن بحثها نمیاد،یا اگر یکیشون زودتر تحقق پیدا میکند یکیشون دیرتر تحقق پیدا میکند خوب باز هم آن بحثها نمیاد،انجور که توجه میفرمایید در واقع ایشان مفروغ عنه گرفتن که رابطه بین این دو تا وجه عموم خصوص من وجه نیست عموم خصوص مطلق است یا مثلا خفاء اذان زودتر تحقق پیدا میکند یا خفاء جدران زودتر تحقق پیدا میکند،بنابراین بحثها را پیش کشیدن،والا اگر ما گفتیم که خود خفاء اذان و خفاء جدران تفاوت دارد بعضی وقتها خفاء اذان جلوتر است بعضی وقتها خفاء جدران جلوتر است دقیقا آن بحثها پیش میاد هیچ مشکلی ندارد بحث لغویّتی پیش نمیاد،مشکل در واقع از اینجاست که یکی از این دو ضابطه همیشه قبل از دیگری تحقق پیدا میکند یعنی رابطه دوتا شرط عموم خصوص مطلق است هر وقت شرط اول تحقق پیدا کند مثلا شرط دوم هم تحقق پیدا میکند دون العکس،مثلا خفاء جدران همیشه در واقع تحقق پیدا کند قبل از او خفاء اذان هم تحقق پیدا کرده است و خفاء جدران اخص از خفاء اذان است اینجوری مفروغ گرفتن ،عرض کردیم اگر قرار باشد خفاء جدران همیشه بعد از خفاء اذان تحقق پیدا کند و اخص از او باشد حالا چه موضوعیّت داشته باشند چه معرفیّت داشته باشند هیچ فرقی ندارد ،علی ای تقدیر آن بحثها نمیاد،در واقع عرض کردیم که مرحوم اقای حائری ما نحن فیه را از مصادیق آن بحث کلی نمیداند به دو وجه که این دو وجه در کلام اقای حکیم و همچنین در لابلای کلام آقای خوئی به صورت یک وجه اینها قرار گرفتن،وجه اول این هست که آن بحث اصولی کلی در جایی هست که رابطه دوتا شرط عموم خصوص من وجه باشد چون اگر عموم خصوص مطلق باشد آن بحثها نمیاد،خوب این کلام تامی هست و از جهت کبروی بحثی نداریم حالا صغرویا خفاء اذان و خفاء جدران از مصادیق او هست ، نیست، بحثهای صغرویش را کار نداریم آنها خوب به هر حال صغرویا باید بحث بشود به خصوص با توجه به آن بحث که خفاء اذان خودش موضوعیّت ندارد ، تواری مسافر از بیوت موضوعیّت دارد،این یک نکته ،نکته دوم این هست که چون اینجا خود خفاء اذان و خفاء جدران موضوعیّت ندارند معرّف هستند برای مقداری بعد خاصّ پس بنابراین لازمه این معرفیّت این هست که دیگه آن بحثها در آن نیاد ولو ،مرحوم حاج شیخ تصریح میکند ولورابطه دوتا شرط عموم و خصوص من وجه باشد ،جایی که جنبه حدّیّت داشته باشد ،معرفیّت داشته باشد و علامیّت داشته باشد،آن بحث نمیاد،توضیح بیشتری ندادن فرمودند کما واضح، من عرض کردم برای من روشن نیست که وجه این نکته چیست ؟ چرا آن بحثها نمیاد؟ به نظر میرسد آنجا آن بحثها بیاد و این به عنوان یک ضابطه نباشد ، صرف نظر از این نکته که اساسا آیا در مرحله خفاء اذان وجدران صغرای قضیه هم هست یا نیست؟ خوب یک اشکال صغروی وجود دارد یک اشکال کبروی ، اشکال کبروی این هست که اساسا آیا آن بحثها در جایی که شرطها خودش موضوعیت نداشته باشند به عنوان مشیر باشند میاد یا نمیاد ،آن بحث کبروی. بحث صغری این است که آیا واقعا خفاء اذان و خفاء جدران موضوعیّت دارند یا ندارند؟ ما عرض کردیم که خفاء اذان و خفاء جدران بوجودهم الفعلی موضوعیّت ندارند،به نظر عرف متعارف نفس خفاء اذان و خفاء جدران را این را ملاک قرار نمیدهد،خفاء اذان و جدران بوجودهم التقدیری موضوع هست ولی خود همان وجود تقدیریشون موضوعیت دارد ، یعنی در واقع آن مسافت و آن بعد خاص مقوّمش و مشخّصش همین جنبه خفاء اذان و خفاء جدران هست ،تعبیری که در لابلای فرمایشات آقای خوئی هم فی الجمله اشاره شده است به آن ، که در واقع ایشان تعبیر میکنند که کأنّ یک مقداری از حوالی شهر و اطراف شهر هم شارع آنها را حکما مسافر تلقی نکرده تا انقطاع کامل حاصل بشود ، تعبیر انقطاع کامل حاصل بشود در کلام آقای خوئی حاصل شده است،چرا چهار کیلومتر انقطاع کامل حاصل میشود 5 کیلومتر هم هست چرا 5 کیلومتر حد انقطاع نیست ؟سه کیلومتر نیست؟،آنچیزی که چهار کیلومتر را از قبل و بعدش ممتاز میکند آن این است که مرزی هست که خفاء اذان و خفاء جدران در آنجاها تحقق پیدا میکند، خوب خفاء اذان یک موضوعیّتی دارد یعنی به گونه ای باشد که اگر صدا بزنند نشنوند اکه بخواهند نگاهش کنند نبینند ،خود همین است که من یعنی اهل شهر اگر یک کاری داشته باشند دیگه متوجه نشوند مسافر کجاست ، اهل شهر اگر بخواهند مسافر را برگردانند نتوانند صدا بزنند آی فلانی برگرد کارت داریم،نتونند با دست تکون بدهند او ببیند،نفس همین ارتباط است دیگه ،علتی که رؤیت و چشم زمینه یک نوع ارتباط و رابطه بین اهل شهر و مسافر است ،عرض من این هست که خصوصیت آن مسافت به خاطر همین ندیدنها است،ولو ندیدن تقدیری نه ندیدن فعلی،یک موقعی هست من احساس میکنم انقدر دور شدم که جلومون حصر نبود نمیتوانستم ببینم،همین احساسی که دوری به قدری هست که آیا میتوانم ببینم یا نمیتوانم ببینم ،خودش تاثیر دارد در ایجاد بعد و انقطاع و عدم ارتباط و امثال اینها،یک بحث هم این هست که اذان هم خصوصیّت ندارد بما انه صدا، صدای مردم شهر ، اینکه من صدای مردم شهر را بشنوم یا نشنوم ،شنیدن یا نشنیدن صدای اذان خودش موضوعیّت دارد ولوشنیدنهای تقدیری ،یعنی در واقع سه مرحله است و اینها باید از هم تفکیک بشود ، یکی اینکه خود شنیدن اذان و دیدن خانه ها یا مسافر موضوعیّت داشته باشد ،یک موقعی هست که اصلا اینها موضوعیّت نداشته باشند ،ما هیچ یک از این دو مرحله را نمیگیم نه عنوان مشیر صرف ، نه وجود فعلیشون وجود تقدیریشون ،این وجود تقدیری ولی خودش موضوعیت دارد ، یعنی صغرویّا اینجور نیست که اینها عنوان مشیر باشند نه عنوان مشیر نیستند بلکه خوودشون موضوعیّت دارند این یک بحث است، یک بحث بحث کبروی است حالا فرض کنید که اینها موضوعیت ندارند و طریقیت دارند و عنوان مشیر هستند، این چه تاثیری در عنوان بحث دارد من این را درست هضم نکردم ، بله یک مطلبی را عرض کردم که ربطی به این بحث ندارد در تفسیر کلمه اینکه مقام مقام حد است و مقام سبب هست که درکلام شیخ انصاری آمده ما گفتیم ممکن است مراد از حد این هست که اینجا ظهور دارد در مفهوم ،ظهور قوی دارد در مفهوم ،نفس در مفهوم است کأنّ ، یعنی هم جنبه سلبی دارد هم جنبه ایجابی دارد ،کأنّ هردو نکته را با نصوصیّت میرساند ،دیگه آن بحثها نمیاد آن یک نکته دیگه است غیر از آن بحثهایی هست که آقایون درباره حدّ مطرح کردن و به هر حال من برام قابل هضم نبوده،یکی از نکات این هست که آقایون کأنّ مفروغٌ عنه گرفتن که مثلا همیشه خفاء جدران بعد از خفاء اذان است در حالی احتمال دارد ما بگیم اینها فرق دارد ،فصول مختلف فرق دارد ،عواملی که خیلی وقتها عرف متعارف کأنّ آن را عامل نمیبیند ، اینکه هوا گرم باشد یا سرد باشد ، گرد و غبار ، یک مقدار گرد و غبار کم ، اینها تاثیر میگذارد در این ،این را با ید تحقیق کرد شرایط متعارفی که انقدر آن عامل تاثیر گذار مخفی هست و آشکار نیست که آن عامل را مانع خارجی تلقی نمیکنند ،فرض کنید در رؤیت هلال هم این بحثها هست، رؤیت هلال یک موقع ابر میاد مانع شما میشود شما نمیبینید ، آن ابر موضوعیّت ندارد ،اگر بدانیم پشت ابر دیده میشود کافی است،ولی یکسری چیزهایی هست ،تاریکی و روشنی هوا ،غبار محلی ، آینها تاثیر واقعی دارند ،یعنی اگر هم ما میگیم که به گونه ای باشد که قابل رؤیت باشد آن عواملی که عرف به مانعیّتش توجه دارد آنها بهش اعتنا نمیشود مثل ابر و امثال اینها،ولی مثلا درصد روشن بودن هوا ،اصلا عرف به اینها توجه نمیکند به عنوان مانع، میگه دیروز دیده شد امروز دیده نمیشود،نه دیروز مانع بود امروز مانع نیست،کأنّ اینها را مقوّم رؤیت میبیند ،جزء المقتضی میبیند،داخل در مانع کأن تلقی نمیکند،اگر اینجور نکات را هم ضمیمه کنیم چه بسا اینها رابطشون عموم خصوص من وجه باشد آن نکته اولی هم که عرض کردم صغرویّا هم عموم خصوص من وجه را باید بحث صغرویش را کرد ،یکی از نکات بحثی همین هست که آیا همیشه یکی جلوتر از دیگری است یکی عقبتر از دیگری ، اینها بحثهاش یک مقداری تحقیقات میدانی نیازمند هست .یک نکته ای را من فقط اینجا ضمیمه بکنم در مساله خفاء اذان اینکه اذان شنیده میشود یا نمیشود به نظر میرسد یک بحث اصولیی که هست ،اینکه میگیم اذان شنیده میشود در خیلی از مسافتها اگر روز باشد اذان شنیده نمیشود ولی اگر شب باشد اذان شنیده میشود ،اینکه مدار شنیدن اذان هست شنیدن در روز ملاک است یا شنیدن در شب ملاک است به نظر میرسد چون نفس سماع موضوع قرار گرفته است صرف الوجود شنیدن کافی باشد ولو درشب، عدم سماع اذان یعنی که نه در روز و نه در شب شنیده نشود،فرق بین روز و شب وبین عواملی دیگری که اینجا تاثیر گذار است ،مثلا یک روز ممکن است از مسافت دوکیلومتر اذان شنیده نشود یک روز دوکیلومتر و صد، یکروز.....من تصور میکنم شنیده شدن اینطور نیست که ما در اینجور موارد مسافرها موظف باشند تحقیق کنند ببینند کدام روز هوا انقدر صاف هست عوامل مخرب و مانع برای شنیدن وجود ندارد ،فکر نمیکنم این مقدار تفاوتها را در اینجور محاسبات باید در مد نظر داشته باشد، که آن حداقلّ همه متعارفها حد شنیدن دارد ،گاهی اوقات مثلا ملاک از شنیدن دوکیلومتر است گاهی دووصد است و...، ولی شب و روز فرق ندارد، نکته ای که میخواهم عرض بکنیم این است اگر قرار باشد ملاک آن صرف الوجودی باشد که ، یعنی شما برای اینکه بفهمید که حدترخص چقدر هست باید تمام ایام و تمام عوامل را یکی یکی بیایید بررسی کنید ببینید کدام کمتر است ، این عرفی نیست میگن این مقدار ریزه کاری ها را در محاسبات بخواهیم دخالت بدهیم چیز نیست، حالا تفاوت روز وشب خیلی جدی است شب دوبرابر روز برد صدا است ، همه انسانها این تجربه را کردن اذانهایی که از حرم شنیده میشود صبح میشنوید در خونتون اما ظهر نمیشنوید،اینکه بین شب و روز اختلاف هست اختلاف خیلی واضحی هست ، نیاز به یک کار مستمری که آدم تحقیق کند و امثال اینها ندارد، علی ای تقدیر یکسری بحثهای صغروی هست که نمیخوام وارد بحثش بشوم ، صغرویّا آیا رابطه بین خفاء اذان و تواری مسافر از بیوت چه رابطه ای است ،عموم و خصوص من وجه است ،عموم وخصوص مطلق است ؟چه شکلی است؟ که اینها باید بحثهای صغرویش را بحث کرد،ولی کبرویا اگر رابطه اینها عموم خصوص مطلق باشد آن بحثها نمیاد واین درست است،بحث کبرویش کاملا صحیح هست و اشکالاتی که اصلش از مرحوم شیخ هست و در کلام آقایون دیگه به خصوص در کلمات حاج شیخ به روشنی تقریر شده است این اشکال واردی است ، اما در مورد بحث مساله معرفیّت من نفهمیدم عرض کردم تقریری هم مرحوم بروجردی اینجا نقل کرده است در آن تقریر مبانی شهید نائینی میتواند یک وجه وجیهی داشته باشد که ایشان میگن که ما در واقع اینکه مجموع الامرین را موضوع قرار بدهیم به این هست که چون دلیل ظاهرش این است که خفاء اذان تمام الموضوع است ، ما از تمام الموضوع بودن رفع ید میکنیم از این ظهور دست میکشیم ودلیل را حمل میکنیم بر ذوالموضوع ،اینها فرع این هست که ظهور در تمام الموضوع بودن داشته باشند ولی اگر اصلا موضوعیّت نداشته باشد این بحثها پیش نمیاد،این کلام آقای بروجردی که ما بیان میکردیم که تمام الموضوع از کجا به دست میاد ، تمام الموضوع از اطلاق احوالی دلیل انتزاع میشود ، چون گفته اذا خفی الاذان فقصّر سواء خفی الجدران ام لم یخفی الجدران ، اطلاق احوالی هر شرطی نسبت به تحقق شرط دیگر و تحقق نداشتن شرط دیگر این هست که تمام الموضوع بودن را شکل میدهد،خوب این وقتی مقیّد شد دیگه بحثی نیست،و این در جایی که موضوعیّت هم نداشته باشد جنبه معرفیّت داشته باشد این اطلاق احوالی وجود دارد قابل تقیید هست ، بله یک بحث کلی اساسا در اطلاق و تقییدات هست که حمل مطلق بر مقیّد صحیح هست یا صحیح نیست چطور میشود که مطلق از یک امام بیاد مقیّد از یک امام دیگر ، تاخیر بیان از وقت حاجت پیش میاد نمیاد آن بحثها، بحثهای کلیی که در حمل مطلق بر مقیّد هست، آنها را باید به هر نحو هست حل کند، حمل مطلق بر مقیّد خودش یک بحثهای خاص خودش را دارد ،بحث ما این هست که با پذیرش اینکه اگر مطلق بود باید بر مقیّد حمل بشود با پذیرش آن مبنا میخواهیم بگیم که در جایی که جنبه معرفیّت داشته باشد حمل مطلق بر مقیّد نمیاد،خوب با پذیرش آن مبنا هیچ مشکلی وجود ندارد ، در واقع استثناء میزنیم بعضی از افرادی که داخل در اطلاق احوالی هست از تحت دلیل خارج میکنیم و هیچ مشکل خاصی در ما نحن فیه نیست، این محصّل عرض ما بود.دوسه تا نکته اینجا فهرست وار عرض بکنم و این بحث را ببندم:ما از این بحث تطبیقی دو سه تا نکته آموختیم ،یکی اینکه در آن بحث تعدد شرط و اتّحاد جزا به مساله نسبت بین دوتا شرط باید توجه کرد که قبلا هم میگفتیم که ما یک ظهور مطلق نمیتوانیم قائل بشویم فبحث دوم اینکه معرف هستند یا معرف نیستند را طبق مبنای آقایون میگن این را باید مد نظر داشت ،آن بحث شرطش این است که موضوعیّت داشته باشد ،محل نزاع ما در بحث اذا تعدد الشرط والاتحد الجزا جایی است که شرطها موضوعیّت داشته باشند اگر معرفیّت داشته باشند آن بحثها نمیاد ، که ما قبول نکردیم،بحث سوم بحث این هست که مساله اماریّت یک شرط بر شرط دیگه ،آن را باید جدّی گرفت ، که حالا اماریّت یک شرط بر شرط دیگه حالا آن هم خودش گونه های مختلفی هست ،گاهی اوقات یکی از دو شرط موضوع ثبوتی است این شرط دیگه اماره است بر شرط دیگه ، یک موقع موضوع ثبوتی مجموع الامرین است و هر یک از اینها اماره است بر مجموع الامرین که ما عرض میکردیم فارغ بین اینها عمدتا بحث تناسب بین حکم و موضوع هست که تایید میکند موضوع ثبوتی چیست و موضوع اثباتی چیست ،و نکات دیگری که قبلا اشاره کردیم اماره و ذو الاماره از ضابطه دار بودن نبودن ،ادخلیت و بحثهایی که در موردش کردیم در اینجا هم میاد،پس این بحث نکاتش خیلی بیشتر از آن بحث اصولی بحث شده است،خود آقایون خیلی وقتها که وارد بحث فقهی میشوند نکات جدیدتری را وارد کردن که آن نکات کلی است که اختصاص به این مثال خاص ندارد ومناسب بود همه این نکات فقهی که هست در آن بحث اصولی مد نظر باشد و این خودش یک نکته کلی را میرساند که خیلی وقتها اگر ما یک بحث اصولی را با توجه به فرمایشات اقایون در فقه بهش بپردازیم این بحثها یک عمق بیشتری پیدا میکند .